

# بسوی فلاندر

سرگذشت نقاشی - قسمت ششم

از: اگنس آلن - ترجمه: سعود کریم



## پرستش پادشاهان - از: «بروقل»

روز بعد آقای موریسون و کودکان بسوی نمایشگاه روانه شدند و درین راه به صحبتهای روز قبل خود ادامه دادند.

آقای موریسون گفت: «امروز من باید برای شما توضیح بدهم که چرا آثار نقاشی دو منطقه با آب و هوای متفاوت، باهم اختلاف دارند. همانطور که یکبار گفتم این مسئله به نوع زندگی اطراف هنرمند و اعتقادات و معلومات و طرز تفکر آن ها بستگی دارد.

زندگی در فلاندر از جهات مختلف با زندگی ایتالیا متفاوت بود. در ایتالیا به علت گرمی هوا مردم در محیط بازتری زندگی میکردند، و لباسهای سبکتری میپوشیدند و باین علت در اثر پرورش اندام، زیبا و خوش قامت میشدند و هنرمندان عادت کردند که از بدن انسان مانند یک چیز زیبا تحسین کنند. ولی در فلاندر که هوای سردی داشت مردم خود را در لباسهای سنگین و فسراوان میپوشاندند.

فرق دیگری هم در این میان وجود

دارد و آن اینکه مقادیری از مجسمه های یونان و روم قدیم را از زیر خاک بیرون کشیده بودند و اشخاص میتوانستند آنها را از نزدیک تماشا و مطالعه کنند در صورتیکه در شمال اروپا چنین امکانی نبود.

به همین علت نقاشان فلاندر به گذاشتن اشکال صحیح و زیبای انسان در تابلوهای خود رغبتی نشان نمی دادند.

مارگارت پرسید: پس بچه چیز علاقمند بودند؟

موریسون گفت: به نشان دادن شخصیت چهره ها بیشتر مایل بودند تا زیبایی آن. انگیزه آنها در پیرساختن چهره مقدسین نیز همین بوده است، زیرا تجربه روزگار اثر خود را در چهره انسان بجا میگذارد. باید گفت با آنکه به زیبایی انسان اعتنائی نداشتند از زیبایی های دیگر غافل نماندند.

جان پرسید: چه زیباییهایی؟  
آقای موریسون در جواب گفت: «زیباییهای رنگ، منظره، میوه ها و گلها و تمام چیزهای معمولی که در

اطراف آنها در خانه و شهرشان وجود داشت.

شیوه نقاشان فلاندر کاملاً با نقاشان ایتالیائی فرق داشت. پادتان هست که گفتم در ایتالیا فرسک را چگونه میساختند؟

جان جواب داد: بله، در همان حال که کج دیوار نم داشت روی آن نقاشی میکردند.

مارگارت هم گفته برادرش را با جمله خود تکمیل کرد: و بایستی سریع کار میکردند و هیچگونه تغییری هم امکان نداشت.

آقای موریسون گفته اثر را تصدیق کرد و گفت: کاملاً درست است. پس میبینید که باین ترتیب کار کردن سرعت و جسارتی خاص در شیوه نقاشان پدید میآورد و دیگر به جزئیات توجهی نخواهند داشت. ولی در هوای مرطوب و سرد فلاندر فرسک دوام زیادی نمی توانست داشته باشد و از آن گذشته کلیسای شمال اروپا به نور زیادتری احتیاج داشتند، پس پنجره ها بزرگتر میشد و جای کمتری از دیوار خالی می

ماند، در نتیجه هنر ساختن شیشه های رنگی رایج شد.  
بطور کلی نقاشی روی قطعات چوب مشتری زیاد تری داشت تا فرسک.  
پس دیدیم که وضع جغرافیائی و تاریخی هر روی نقاشی مؤثر است راستی شما نسخ خطی تذهیب شده را دیدم آید؟  
کودکان چنان مات و مبهوت ماندند که آقای موریسون از وضع آنها بخنه در آمد و گفت:  
مثلاً اینکه ندیده آید. اگر وقت باقی ماند شماره موزه ای که مخصوص آنهاست خواهیم برد.  
از مادر تان پرسید که شما را میبرد یا نه. بهر صورت، میدانید که قبل از اختراع چاپ تمام کتابها با دست نوشته میشد به همین جهت آنها را دست نوشته یا خطی میگویند. اکثر آدر حاشیه این نسخ بارنگهای طلایی و الوان زنده دیگر تزئینات جالبی ساخته میشد و هنرمندان تصاویر ریز و زیبایی در



پژوهش‌های علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

### رتال جامع علوم مادون و کودک

برای آن قرار میدادند .  
جان بسخن آمدو گفت : من عکس  
این نوع کتابها را دیده ام ولی نمیدانستم  
بها چه میگویند .  
موریسون صحبت خود را دنبال  
کردو گفت :

«بله، در اواخر قرن چهاردهم نسخ  
نسیب شده فلاندر شهرت داشت . و  
نشان با ساختن تصاویر ظریف برای  
سجین کتابها تعلیم مییافتند . بجای  
ساختن فرسکهای بزرگ باشیوهی  
سور، سریع و آزاد، آموختند که چگونه  
ساور کوچک و ظریف مانند جواهر را که  
مستلزم بکار بردن حوصله و ظرافت بسیار  
بود، بسازند . بنابراین وقتی که دست  
نکار ساختن تابلوهای بزرگ شدند  
همان ظرافت و ریزه کاری را با چنان  
حوصله و دقت حفظ کردند که هنوز هم  
باعث اعجاب بینندگان میشود . آنها  
زیبائیهای آنرا که در اشیاء معمولی و کوچک  
و بی اهمیت نهفته است با آثار خود به ما  
مرضه میکنند . و همین دقت و ظرافت را در  
نگ صورت سازی نیز مرعی داشته اند . به  
نقاشی جمعیت زیاد که چهره کوچک  
یک یک آنها معرف شخصیت است قابل  
مطالعه و اشتیاق فراوان داشتند . و از آغاز  
کار شبیه سازی را در تابلوهای مذهبی  
خود وارد نمودند .»

جان پرسید « منظورتان اینست  
که تصویر مقدسین از روی اشخاص ساخته  
میشد؟ »

آقای موریسون در جواب گفت :  
«بله، جان . در قرن پانزدهم فلاندر مرکز  
تجارت و رونق بود . وقتی یکی از این تجار  
تابلویی را برای هدیه بیک کلیسا سفارش  
میداد، مایل بودند چهره خود آنها نیز  
در آن ساخته شود . بنابراین نقاشی غیر از  
مریم و کودک کش چهره بقیه مقدسین را  
از روی اشخاص نقاشی میکرد .»

گرچه این تصاویر چندان زیبا نبود  
ولی در عوض کاملاً شبیه و دارای تمام  
خصوصیات و جزئیات چهره صاحب آن  
بود . راستی یادتان هست برایتان گفتم  
که نقاشان اولیه در ایتالیا وقتی میخواستند  
روی چوب کار کنند رنگ خود را با تخم  
مرغ مخلوط میکردند ؟ میدانید آن  
نوع رنگ را چه میخوانند؟

هر دو کودک سعی نمودند که خود  
را نیز هوش جلوه دهند و اسم آنرا بگویند  
ولی نتوانستند .

موریسون خود توضیح داد که :  
«این تابلو را بارنگ لعابی میساختند،  
و اولین بار در فلاندر بود که رنگ را با  
روغن مخلوط نمودند . در اوایل قرن  
پانزدهم این طریق کشف شد . در هر

افسوس جواب داد « نه عزیزم چونکه در  
در کلیسای سن باون در بلژیک است . »  
جان پرسید : شما آنرا دیده اید؟  
موریسون جواب داد : « بله ، چندین  
سال قبل . برادر بزرگتر یعنی هوبرت  
آنرا طرح کرد و مقدار زیادی هم از  
نقاشی آنرا انجام داد . ولی قبل از اتمام  
آن فوت شد و پان آنرا اتمام کرد . اثر  
نفیسی است . در هرگز آن روی سکو  
یک برهه که نشان عیسی است - فرار  
گرفته و فرشتگان در اطرافش زانو  
زده اند . از چهار گوشه تابلو دستجات  
مردم برای پرستش بره نزدیک میشوند .  
این دستجات معرف شهدا و ائمه کلیسا

و چروک شده است .  
مارگارت پرسید « اسم این دو  
برادر چی است؟ »  
موریسون گفت : هوبرت و پان و آن آیک .  
در نیمه آخر قرن پانزدهم چشم بدنیسا  
گشودند . یعنی در همان زمانی که فرا-  
آنجلیکوی راهب در ایتالیا نقاشی  
میکرد . واقعاً هنرمندان پرارجی بودند .  
کاش میتوانستم شمار ابدیدن شاهکار  
بزرگ آنها بیرم . این اثر برای  
محراب کلیسا ساخته شده و نامش  
پرستش بره است . »  
مارگارت با اشتیاق پرسید « این  
تابلو در کجا است ، نمیتوانید ما را  
دیدنش ببرید؟ » آقای موریسون با

صورت و اساری چنین نقل میکند و  
امتیاز آنرا نیز برای برادر کوچکتر  
محسوب میدارد .  
نقاشان فلاندر این سر را برای خود  
محفوظ نگاه داشتند اما باز هم بگفته  
و اساری در اواخر قرن پانزدهم نقاشی  
بنام آنتونیلوداماسینا آنرا با خود به  
ایتالیا برد . محققین جدید در نام کاشف  
رنگ و روغن شك دارند ولی بدون تردید  
این دو برادر اولین هنرمندان برجسته ای  
بودند که رنگ و روغن را در نهایت  
استادی بکار بردند و هنوز کسی به پایه  
آنان نرسیده است . هم اکنون نیز آثار آنان  
در وضع خوبی است ، در صورتیکه رنگ تابلو  
های نقاشان بعد از آنها ترک خورده و محو

و مردمان دنیا است. در اطراف این تابلو اصلی ضما می است شامل گروههای مجاورین، زوار، قضات و جنگجویان که چهره هر یک نشان دهنده خصوصیات و شخصیت صاحب آن است. راهنمایی که تابلو را بمن نشان میدهد ذره بینی جلوی آن گرفت و من دیدم که حتی کلهای داودی ریزی که در تابلو دیده میشد کاملا ساخته شده بود و در عین حال تمام جزئیات آن در هم آمیخته بود و یک طرح واحد را تشکیل داده بود. شنیده ام که «پرستش بره» رایگی از جالبترین آثار دنیا میدانند. و این مسئله حقیقت دارد زیرا نشان دهنده اینست که برادران وان آیک قرنهای از همکاران خود در ایتالیا و فلاندر و یادیکر جاهای جلوتر بودند مارگارت از سرافسوس آهی کشید و گفت «عجب! کاش میتوانستم بروم آنرا ببینم» آقای موریسون هم جواب داد «شهر کنت که تابلو در آنجا است زیاد دور نیست، شاید هم روزی موفق بدیدنش شدی. بلاها بر سر این تابلو حادث شده است. در جنگهای ناپلئون آنرا به پاریس بردند و بعد هادوباره بازگرداندند ولی بدون دو قطعه اطرافش، که آنهم از برلین سر در آورده بود، پس از جنگ اول جهانی تابلو به بلژیک فرستاده شد.» جان ناراحت شد و گفت: «واقعا شرم آور است که آثار نقاشی را اینطور متلاشی کنند. در همین نمایشگاهها تابلویی را دیدم که قطعه قطعه کرده بوده اند و نمایشگاه هر یک از قطعات را از شخصی خریداری و سرهم نموده است، و هنوز هم یک قطعه بزرگ آن مفقود است.» آقای موریسون گفته او را تصدیق کرد و اضافه نمود که: «بله، حیف است که یک اثر را قطعه قطعه کنند یا اجزای آنرا از هم جدا نمایند، چونکه هنرمند تمام آنرا برای یک مسطور طرح کرده و تمام اجزای با همه زیبایی که ممکن است داشته باشند اثر کلی آنها، یعنی طرح است که نهایت اهمیت را دارد. راستی مثل اینکه منظورت از تابلویی که ذکر کردی «ترینیتی» اثر پسلینو است. و اما حالا بسراغ یک اثر معروف از برادر کوچکتر یعنی یان وان آیک برویم. گفتم که برادران وان آیک نقاشی رنگ و روغن را دوست میداشتند، و این طریقه جدید نقاشی چنان معجزه آسا تلقی شد که وقتی هوبرت در سال ۱۴۲۶ فوت شد دست راست او را همچون یک موجود متبرک در کلیسای سن باون

دفن کردند بارنک و روغن کارهایی میتوان کرد که با رنگ لعابی میسر نیست. بارنک و روغن رنگها و مشتقات آنها را میتوان در یکدیگر مخلوط نمود، به رنگها را محو کرد و جزئیات هر چیز را در نهایت حوصله و صبر نقاشی کرد. ببینید، این همان تابلویی است که ما دنبالش بودیم. جان در زیر تابلو چنین خواند: «جیووانی آر نولفینی و بانو اثریان وان آیک» و گفت چه قیافه های جدی دارند. آقای موریسون گفت: «بله جان، و علت هم دارد. بالباس خزدوزی شده و سنگین پانصد سال پیش در اطرافی ایستاده اند تا باز دواج یکدیگر در آیند. این تابلو در حقیقت قباله ازدواج نقاشی شده آنها است. مارگارت متعجب پرسید: قباله ازدواج؟ من خیال میکردم آنرا روی کاغذ مینویسند. آقای موریسون پاسخ داد: «امروز اینطور است، ولی در فلاندر پانصدسال پیش مردان و زنان فقط با اعلام موافقت خود حتی بدون حضورش و دو تشریفات مذهبی به عقد یکدیگر در میآمدند. اما گاهی هم بدون مدرکی برای ازدواج موجود باشد، و این تابلو گذشته از قباله ازدواج یک اثر نفیس هنری است. مرد دست راست خود را برای ادای سوگند ازدواج بلند کرده وزن نیز بعنوان رضایت دست راست خود را در دست چپ او فرار داده است. آن سگ کوچک نشانه وفاداری و کنده کاری روی صندلی را چینی سن مارگارت، نشانه حمایت از زنان شوهر دار است. شمع روشن در نوروز نشان عیسی نور دنیا است، و خارج بودن کفشهای آنان از پایشان دلیل بر اینست که در مکانی مقدس ایستاده اند. اعضای نقاشی و تاریخ ۱۴۳۴ چنان است که کوئی نقاش شاهد این ازدواج بوده است. همانطور که گفتم این تابلو یکی از نفیس ترین آثار این نمایشگاه است. ماجراهای زیادی بر این تابلو گذشته است. یک بار از اسپانیا سر در آورد و پس از آن بدست یک ژنرال فرانسوی افتاد. بالاخره پس از خاتمه جنگ واترلو یک افسران کلیسی زخمی آنرا در اطرافی

که از او پرستاری میشد پیدا کرد و خرید و سپس به نمایشگاه ملی فروخت. مارگارت گفت: «مثل اینستکه در زمان جنگ هم بلاهای زیادی بر سر آمده است، چونکه از فرار معلوم آنها را از لندن بردند و در جایی مخفی کردند؟» آقای موریسون جواب داد: «بله، آنها را به غاری در ویلز شمالی بردند. خدا کند که در بدری آنها خاتمه یافته باشد و سالها در صلح و صفا آنرا روی این دیوار ببینم. ولی این مسائل دلیل ساختن تابلو و یا اهمیت آن نیست، بلکه ارزش هنری آن مورد احترام است. این تابلو یک اثر جالب هنری است اما نه بخاطر جزئیات عالی آن، بلکه از نظر رنگ، جزئیات، و اشکالی که تماما با یکدیگر هماهنگی دارند و در تاثیر کلی آن سهیمند. منظور مرا درک میکنید؟» جان گفت «کمان میکنم.» موریسون ادامه داد: البته این مثل در مورد تمام نقاشان فلاندر صادق نیست. گاهی بعضی از هنرمندان بقدری در بزرگ نمودن جزئیات و یا هر یک از بیکرها زیاده روی میکردند که وحدت تابلو و تاثیر کلی آن از نظرشان دور میماند. هر یک از اجزاء تابلو

بایستی مانند تپهای موسیقی با قسمتهای دیگر هم آهنگی داشته باشد. حالا بیایید سری به تابلوهای دیگر بزنیم. کودکان همانطور که در اطرافهای نمایشگاه قدم میزدند خود میدیدند که گفته های آقای موریسون صحت دارد. هنرمندان فلاندر کوششی برای ساختن مردمانی زیبا و برانزنده نکرده بودند و در حقیقت چهره ها زشت بود ولی همین چهره های زشت پس از حالت و احساس بود و حتی گاهی بیش از حد، مثلاً در مواردی که مردمان تابلو رنجی را تحمل میکردند چهره کودکان آن نیز متفکر بود. رنگهای آنان اکثر بسیار زیبا بود و نقاشان با سبب و حوصله بسیار جزئیات یک قطعه جواهر و یک گوشه از سرو در را منعکس میکردند و باسانی میتوان دریافت که چهره های بسیاری از تابلوها از روی طبیعت ساخته شده است. جان گفت: کمان میکنم سگها را هم از روی طبیعت ساخته اند. من در این تابلوها به چند سگ بر خوردم. مارگارت تو متوجه شدی؟ مارگارت جواب داد: آره ببین

طالعات فرهنگی

مشعل ارزان قیمت

مشعل ارزان قیمتی است برای پیک نیک و افرادی که شب را در بیابان بسر میبرند. هر قوطی ۶ ساعت میتواند روشن بماند و بعلت بوی مخصوصش حشرات از اطراف آن میگریزند.



یکی هم اینجا است. «عروسی سن کاترین» اثر ژرار د اوید. آقای موریسون خیال نمیکنید که این سگ متعلق به خود نقاش بوده است؟

آقای موریسون در جواب گفت: بیشتر بنظر میرسد که متعلق به هدیه کننده تابلو باشد، یعنی همان کشیشی که در سمت چپ، کنار سن کاترین زانورده است. شاید به سگش علاقه داشته و مایل بوده است که در تابلو کنار او باشد.

جان پرسید: آقای موریسون برای چه چیزی از اشخاص در این تابلو بیکدیگر و یا بمریم و کودکش نگاه نمیکنند؟ آقای موریسون برای کودکان توضیح داد که اینهم یکی دیگر از مشخصات بعضی از تابلوهای فلاماند است یعنی جدایی و عدم همبستگی مردم مختلف تابلو. این تابلو را ببینید - «ناجگذاری مریم و کودکش» اثر هانس مملینگ. بعد از برادران وان آیک او یکی از بهترین نقاشان اولیه فلاندر بود.

در این تابلو پنج نفر وجود دارند و با همه مهارتی که در نقاشی آنها بکار رفته است همه از یکدیگر جدا هستند، کوئسی هیچکدام از وجود دیگری خبر ندارد. آثار جالب دیگری از مملینگ در بروکز، موطن او موجود است. وقتی بسنی رسیدید که توانستید برای دیدن آثار برادران وان آیک به گنت بروید، آثار مملینگ را سر راهتان در بروکز تماشا کنید.

مارکارت پرسید: شما آنها را دیده اید؟

موریسون گفت: بله، و امیدوارم باز هم ببینمشان. همه این آثار تابلوهای بزرگی نیستند که بدیوار آویزان شده باشند. بعضی از آنها تصاویریست که در طسرفین و بالای یک ضریح ساخته شده است.

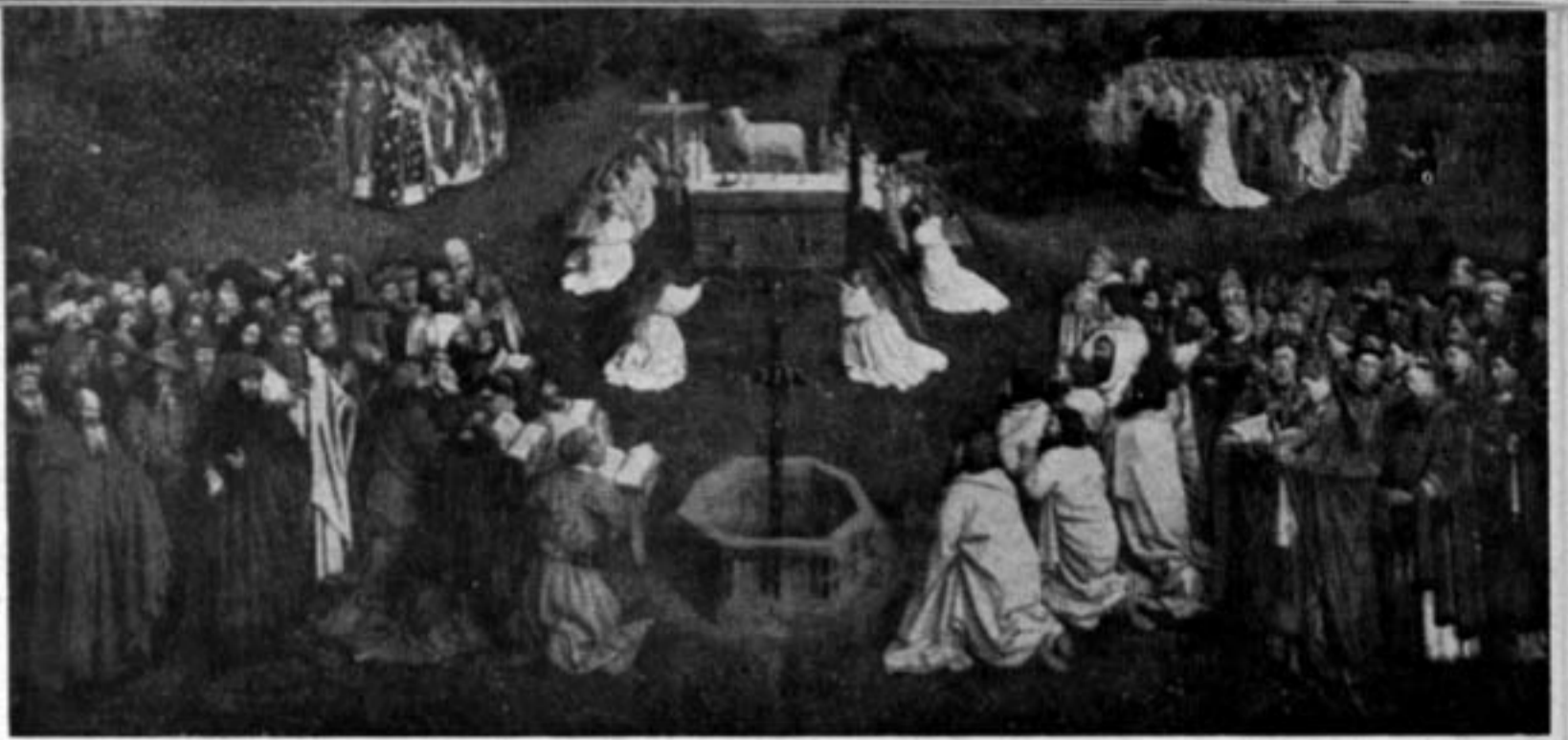
جان سؤال کردند ضریح چیست؟

موریسون گفت: «یادتان هست که گفتم گاهی استخوانهای باقیای مقدسین را در کلیساهای بزرگ نگاهداری میکنند؟

از این بقایا معمولاً در صندوفچه ها و باجعه های مخصوصی که آنرا ضریح میگویند حفاظت میشود. ضریحی که مملینگ تزئین کرده است در بیمارستان



آرنو فلینی وهه مرش - از جان وان آیک



پرستش بره - از هوبرت وان آیک

خود مراجعه نمی‌کرد. بلکه آنها را مانند مردم معمولی که در اطراف او زندگی می‌کردند می‌دید، یعنی مردمی عادی و حتی زشت. و وقتی میخواست داستان از انجیل را مجسم کند اشخاص داستان را در محیط فلاندر قرار می‌داد. او اثری دارد بنام «قتل عام معصومین» که در وین است. این تابلویك منظره بر فی را نشان می‌دهد که ساکنین وحشت زده يك فربه برای پناه دادن و نجات فرزندان خود از دست سربازان سوار بهر گوشه می‌دوند مضمون این تابلو کاملاً موضوع روز بوده است زیرا در آن زمان فلاندر در وضع وخیمی قرار داشت.

مار گارت پرسید «چه وضعی؟» موریسون گفت: «فلاندر در تحت حکومت اسپانیا بود در این دوره کشتار های مذهبی زیادی شد. راجع باین مسئله بعد آبا شما صحبت خواهم کرد. بهر حال همانطور که گفتم نقاشان فلاندر در کپی کردن از آثار ایتالیا کوشش می‌کردند و همین امر سبب سقوط و انحطاط هنر نقاشی در این سرزمین شد تا قرن بعد که نقاشان برجسته دیگری پیدا شدند و مجدداً به آن حیات دادند...

خوب، برویم و دفعه بعد بر گردیم و ببینیم نقاشان دیگر در اروپای شمالی یعنی آلمان چه می‌کردند؟

مینامیدند، زیرا او در خانواده یی دهقان پرورش یافته بود و در تمام آثارش نیز آنها را مدل قرار می‌داد. این تابلو او «پرستش شاهنشان نام دارد» هر دو کودک به خنده درآمدند و گفتند «چه قیافه های مضحکی دارند» آقای موریسون گفت: «بله، برو گل برای ساختن تصاویر مقدسین بحافظه و خیال

مناظر را هم به تنهایی مجسم میکنند. در بین تابلوهای ایتالیایی من بهترین آثاری بر نخوردم، و این اولین اثریست که در میان آثار نقاشان فلاندر دیده می‌شود. آقای موریسون در تأیید این حرف گفت: «کاملاً صحیح است جان. منظره سازی در شمال اروپا متداول شده و ما دفعه بعد راجع باین موضوع صحبت خواهیم کرد.

حالا قبول میکنید که آثار اولیه ایتالیا با اولین تابلوهای فلاندر فرق دارد؟ هر دو کودک گفتند: بله، حق باشما است. سپس موریسون گفت: در قرن پانزدهم نقاشان فلاندر به شبیه خاس خود با تمام خصوصیات که دیده‌اید نقاشی می‌کردند. ولی در اواخر آن قرن توجه ایشان به آثار ایتالیا جلب شد. البته این مسئله ضرورت داشت ولی بعدها بقدری نقاشان در دنباله روی خود بهراره خرج دادند که تمام خصوصیات نقاشی فلاندر از آثار آنان محو شد. ثروتمندانی که نقاشان را با استخدام خود درمی آوردند مایل بودند نقاشیها هر چه بیشتر بسبك نقاشی ایتالیا نزدیک باشد - بنابر این در قرن شانزدهم هنرمندان فلاندر صرفاً به کپی آثار ایتالیا پرداختند. فقط يك نقاشی بنام پیرو گل مستثنی بود. مرد میدعی بود و اجازه نداد که نقاشی ایتالیا در هنر او نفوذ نماید. اغلب او را برو گل دهقان

سن ژان واقع در بروکل قرار دارد و از قرار معلوم محتوی برخی از استخوانهای سن اورسولا است. مار گارت گفت: من که کسی را بنام سن اورسولا نمیشناسم.

آقای موریسون در جواب گفت: بنابه روایات اویك شاهزاده عیسوی است که با عده یی از دوشیزگان دیگر به روم مهاجرت کرد و در مراجعت همگی در کلنی قتل عام شدند. این ضریح بزرگ از چوب بلوط ساخته شده و بشکل يك کلیسای کوچک است. در هر طرف آن سه تصویر و تادر در انتهای آن و نیز سه تصویر بر روی شیب سقف آن نقش شده است. این تصاویر جالب و بسیار ریزد استان سن اورسولا و دوشیزگان همراهِ او را مجسم میکند. تماشا کنندگان میتوانند بسا ذره بین ببینند که چه مهارتی در ساختن ریزه کاریهای آن بکار برده شده.

در بعضی از زمینه های این تصاویر مناظری از طبیعت و شهرها چشم میخورد. دقت کرده اید بعضی از این مناظر چقدر کیرا است؟ نقاشان فلاندر از همان آغاز کار به زیبایی طبیعت علاقه داشتند بیائید تابلو «منظره رودخانه» پاتینیو را ببینید. این یکی از آثار اولیه یی است که نقاش آن فقط به خاطر خود منظره به طبیعت پرداخته است، نه برای زمینه پیکرها یا چهره ها. جان از این حرف متعجب شد و گفت: عجب! من تا حال چنین چیزی بفکر نمی‌رسیده بود. امروز نقاشان

### آماري از بانوان راننده پایتخت

اغلب در باره آمار بانوان راننده تهران از اداره راهنمایی و رانندگی سئوالاتی میشود. بدنیست بدانید که از سال ۱۳۱۹ که اجازه رانندگی بانوان صادر شد تا بحال یعنی طی ۲۰ سال اداره راهنمایی و رانندگی برای ۱۷۹۸ نفر بانوو دوشیزه گواهینامه رانندگی صادر کرده است این تعداد گواهی نامه در سالهای ۱۳۱۹ تا ششماه اول ۱۳۳۹ باین شرح صادر شده است.

|                    |        |
|--------------------|--------|
| سال ۱۳۱۹           | ۴۶ نفر |
| سال ۱۳۲۰           | > ۱۷   |
| سال ۱۳۲۱ و ۲۲      | > ۲۴   |
| سال ۱۳۲۳ و ۲۴      | > ۲۲   |
| سال ۱۳۲۵           | > ۱۲   |
| سال ۱۳۲۶           | > ۲۶   |
| سال ۱۳۲۷           | > ۲۷   |
| سال ۱۳۲۸           | > ۴۶   |
| سال ۱۳۲۹           | > ۶۳   |
| سال ۱۳۳۰           | > ۷۷   |
| سال ۱۳۳۱           | > ۵۱   |
| سال ۱۳۳۲           | > ۲۲   |
| سال ۱۳۳۳           | > ۲۴   |
| سال ۱۳۳۴           | > ۸۰   |
| سال ۱۳۳۵           | > ۱۰۳  |
| سال ۱۳۳۶           | > ۱۱۵  |
| سال ۱۳۳۷           | > ۲۶۳  |
| سال ۱۳۳۸           | > ۳۳۳  |
| ششماه اول سال ۱۳۳۹ | > ۴۴۲  |